

مصدق شناسی آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

[علی نصیری * / محمدحسین نصیری **]

چکیده

ازجمله موضوعاتی که میان مفسران شیعه و شماری از مفسران اهل سنت، مورد اختلاف واقع شده، مصداق شناسی آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» است. مفسران شیعه و شماری از عالمان اهل سنت مصداق این آیه را حضرت امیر(ع) می دانند؛ اما در برابر، برخی از مفسران اهل سنت، عبدالله بن سلام، عالمان یهود و نصارا و تمام مؤمنان را سه مصداق دیگرآیه دانسته اند. این مقاله با بررسی دیدگاه های مختلف مفسران فریقین و تحلیل آن ها، تطبیق آیه بر مصادیقی غیر از حضرت امیر را مورد نقد قرار داده و مدعای مفسران شیعه را مورد تأکید قرار داده است. وجود روایات اهل بیت (ع)، صحابه و تابعان که حضرت امیر را تنها مصداق آیه دانسته اند، گستردگی دانش امام و عدم سازگاری تطبیق آیه بر مصادیقی دیگر با اسناد تاریخی، ازجمله اشکالات وارد بر دیدگاه مفسران اهل سنت است.

کلیدواژه ها: علم الکتاب، علم حضرت امیر، گستره علم امام، عبدالله بن سلام، مفسران فریقین.

* دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران.

** کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم jamkaran14@gmail.com

دیباچه

حضرت امیر علیه السلام در سایه تعلیم و تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شایستگی‌هایی که از خود نشان داد، به چنان مراتبی از کمال و تعالی دست یافت که زبان و قلم از بیان و توصیف آن عاجز است؛ برتری از همه آدمیان و بسیاری از پیامبران از آدم تا خاتم، همراهی با رسول اکرم از اوان خردسالی تا آخرین لحظه حیات آن حضرت، حمایت بی دریغ و فداکاری بی مثال در دشوارترین رخدادهای تاریخ اسلام همچون خوابیدن در بستر پیامبر، جان فشانی در جنگ‌ها همچون جنگ بدر، احد، حنین و احزاب، همسری سرور زنان عالمیان و پرورش حسنین علیهما السلام که سایر اوصیاء از دامن آنان ظهور یافتند، گوشه‌هایی از فضائل آن حضرت است.

از جمله فضائل منحصر به فرد حضرت امیر علیه السلام، نزول آیات فراوانی از قرآن است که بر اساس قاعده سبب نزول، شأن نزول، جری و بطن، در تمجید و ستایش از ایشان نازل شده‌اند. از جمله این آیات، آیه آخر سوره مبارکه رعد است:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ «و کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: کافی است خدا و آن‌کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد».

بر اساس آنچه در تفاسیر شیعه آمده، مراد از فقره ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ حضرت امیر علیه السلام است. این آیه از دو جهت جایگاه بلند و فرازمند امام را به تصویر کشیده است:

۱. از حضرت امیر علیه السلام در کنار خداوند یاد شده است که بر حقانیت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهد و شگفت آن‌که اعلام شده این دو گواهی برای اثبات مدعا کافی است! این آیه از این جهت شبیه آیه چهارم سوره تحریم است که از حضرت امیر با عنوان ﴿صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و در کنار نام خداوند و جبرئیل

یاد شده که از رسول اکرم ﷺ در برابر توطئه دو همسر آن حضرت، حمایت و پشتیبانی می‌کنند.^۱ باری، امام از چه مقام و منزلتی برخوردار شده که خداوند از نام او در کنار نام خود یاد کرده است.

۲. در این آیه، از حضرت امیر ﷺ به عنوان کسی یاد شده که علم کتاب به او ارزانی شده است و از آنجا که بر اساس قاعده بلاغی، اضافه اسم نکره به اسم محلی به لام، افاده عموم می‌کند، از این آیه استفاده می‌شود که علم همه کتاب به آن حضرت ارزانی شده است. درباره آن که مراد از علم در این آیه چیست، اختلافاتی در میان مفسران به چشم می‌خورد، باین حال همه اذعان دارند که این علم از مقوله علوم ظاهری نیست، بلکه علمی است که آگاهی از اسرار عالم و توان تصرف در هستی، از جمله شئون آن است.

اهمیت این آیه از آن جهت است که در سوره مبارکه نمل، از وصی سلیمان نبی ﷺ یعنی آصف بن برخیا، به عنوان کسی یاد شده که دارای «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» است؛ یعنی به اقتضای «من تبعیضیه»، وی تنها دارای بخشی از دانش کتاب است ولی در عین حال توانست تخت بلقیس را از فاصله ای بس طولانی پیش از چشم برهم زدن سلیمان نبی ﷺ نزد او حاضر سازد.^۲

اهل بیت ﷺ بارها از مقایسه این دو آیه برای نکتہ تأکید کرده‌اند که از یک سو،

۱. «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»؛ اگر [شما دوزن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]، واقعاً دلهایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او خواهند بود]. (تحریم/ ۴)

۲. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِي كَرِيمٌ»؛ کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: «من آن را پیش از آنکه چشم خود را برهم زنی برایت می‌آورم». پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است». (نمل/ ۴۰)

دانش آنان قابل مقایسه با دانش هیچ‌کس نیست و از سوی دیگر نوع و ماهیت دانش آنان از مقوله‌ای دیگر است که علم به غیب و توان تصرف در تکوینیات از جمله ویژگی آن است.

در برابر چنین تحلیلی که می‌توان برای آن از آیات و روایات دیگر شاهد آورد، شماری از مفسران اهل سنت که متأسفانه تمایلی به اثبات فضائل حضرت امیر علیه السلام ندارند، کوشیده‌اند با ارائه دیدگاه‌های دیگر، برای آیه مورد بحث مصادیق دیگری برشمارند. براین اساس، مفسران اهل سنت در تعیین مصداق «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سه دیدگاه ارائه کرده‌اند:

۱. مراد از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، همه مؤمنان است؛
 ۲. مراد از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، عالمان یهود و نصاری است؛
 ۳. مراد از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام است.
- ما پس از نقد و بررسی این سه دیدگاه، نگرش مفسران شیعه که تنها مصداق آیه را حضرت امیر علیه السلام دانسته‌اند، مورد تأکید قرار می‌دهیم.
- اینک به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۱. همه مؤمنان مصداق «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

برخی از مفسران اهل سنت همچون محمد بن عبدالله معروف به قاضی ابوبکر بن العربی، همه مؤمنان را مصداق «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» برمی‌شمرد. او در این باره چنین آورده است:

اختلف فيمن عنده علم الكتاب بعد ذكر قول مجاهد على أربعة أقوال:
الأول: أن المراد به من آمن من اليهود والنصارى. الثاني: أنه عبدالله بن سلام. الثالث: أنه علي بن أبي طالب. الرابع: المؤمنون كلهم.^۱

او پس ذکر اقوال چهارگانه، پس از انکار برتری حضرت امیر بر دیگران، سه دیدگاه

۱. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، ۳/ ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴.

نخست را تضعیف کرده و معتقد است که همه مؤمنان مصداق آیه هستند؛ گویا از دید او آنان از تمام ابعاد و وجوه اعجاز قرآن آگاهی دارند و جزو راسخان در علم اند که تأویل متشابهاات قرآن را می دانند!^۱

۲. اهل کتاب مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

عموم مفسران اهل سنت، مصداق آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را عالمان یهود و نصارا دانسته اند. از جمله:

۱- ابن مسعود بغوی ذیل آیه شریفه، کسانی از اهل کتاب که مسلمان شده اند را مصداق آیه معرفی کرده است. او می گوید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، یرید مؤمنی اهل الکتاب».^۲

۲- فخر رازی در تفسیر خود، چهار دیدگاه درباره مصداق آیه کریمه ذکر می کند و در این میان، تنها دیدگاهی را می پذیرد که مصداق آیه را عالمان اهل کتاب دانسته است. او می نویسد:

القول الثالث: و من عنده علم الكتاب المراد به: الذي حصل عنده علم التوراة والإنجيل، يعني: أن كل من كان عالما بهذين الكتابين علم اشتماهما على البشارة بمقدم محمد صلى الله عليه وسلم، فإذا أنصف ذلك العالم ولم يكذب كان شاهدا على أن محمدا صلى الله عليه وسلم رسول حق من عند الله تعالى.^۳

فخر رازی ادله کسانی را که عبدالله بن سلام را مصداق آیه محسوب می کردند، این گونه رد می کند:

القول الأول: أن المراد شهادة أهل الكتاب من الذين آمنوا برسول الله

۱. همان.

۲. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، ۲۹/۳.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ۵۵/۱۹.

صلى الله عليه وسلم وهم: عبدالله بن سلام و سلمان الفارسي و تميم الداري. و يروي عن سعيد بن جبیر: أنه كان يبطل هذا الوجه ويقول: السورة مكية فلا يجوز أن يراد به ابن سلام وأصحابه، لأنهم آمنوا في المدينة بعد الهجرة. و أجيب عن هذا السؤال بأن قيل: هذه السورة وإن كانت مكية إلا أن هذه الآية مدنية، وأيضا فإثبات النبوة بقول الواحد و الإثنين مع كونهما غير معصومين عن الكذب لا يجوز، وهذا السؤال واقع.^۱

۳ - شيخ اسماعيل حقی بروسوی از دیگر مفسران اهل سنت در این باره می گوید:
و عن عبدالله بن سلام: ان هذه الآية نزلت في؛ فالمراد به التوراة. فان عبدالله بن سلام وأصحابه وجدوا نعته عليه السلام في كتابهم فشهدوا بحقية رسالته.^۲

۴ - بیضاوی از دیگر مفسران اهل سنت نیز همین دیدگاه را ارائه کرده است.
او می گوید:

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، عَلِمَ الْقُرْآنَ وَمَا أَلْفَ عَلَيْهِ مِنَ النِّظْمِ الْمَعْجَزِ، أَوْ
عَلِمَ التَّوْرَةَ وَهُوَ ابْنُ سَلَامٍ وَأَصْرَابِهِ^۳

۵ - سید محمود آلوسی هم مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را عبدالله بن سلام و امثال او می داند که صفات پیامبر خاتم را در کتب خود مشاهده کرده بودند.
او می نویسد:

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ أَيَّ عَلِمَ الْقُرْآنَ وَمَا عَلَيْهِ مِنَ النِّظْمِ الْمَعْجَزِ وَقِيلَ:
المراد «بالكتاب» التوراة والإنجيل. والمراد بمن عنده علم ذلك الذين
أسلموا من أهل الكتابين كعبدالله بن سلام وأصْرَابِهِ؛ فإنهم يشهدون

۱. همان.

۲. همان.

۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ۱۹۱/۳.

بنعته عليه الصلاة والسلام في كتابهم وإلى هذا ذهب قتادة.^۱

آلوسی در ادامه به بررسی روایات وارده در این زمینه پرداخته^۲ و اشکال ابن جبیر را یادآور می‌شود که می‌گوید سوره رعد، مکی است و عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده است. او در پاسخ از این ایراد می‌گوید: آیه آخرین سوره استثناء بوده و در مدینه نازل شده است.

سپس اشکال دیگری را متعرض می‌شود که براساس آن، همه آیات سوره رعد، بدون استثناء در مکه نازل شده‌اند. آن‌گاه در پاسخ می‌گوید:

أجيب بأن ذلك لا ينافي كون الآية مكية بأن يكون الكلام إخباراً عما سيشهد به وانه لا يلزم من كفاية من ذكر في الشهادة أدائها لم يضر كون الآية مكية وعدم إسلام عبدالله بن سلام حين نزولها بل ولا عدم حضوره.^۳

او به منظور تأیید نظر خود، مدعای برخی از دانشمندان اهل سنت مبنی بر این‌که تمام سوره رعد مدنی است را ذکر می‌کند؛ آنگاه روایاتی از محمد بن حنفیه و امام باقر (ع) را یادآور می‌شود که براساس آن‌ها مراد از آیه شریفه، علی بن ابی طالب (ع) دانسته شده است. آلوسی هرچند حضرت امیر (ع) را دارای علم کامل به قرآن می‌داند، با سوگند خوردن به جان خود، این دست از روایات را رد می‌کند!^۴

۶- نصر بن محمد سمرقندی در این باره چنین می‌نویسد:

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ يَقُولُ: كَفَى بِاللَّهِ شَاهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ عَلَى مَقَالَتِكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ يَعْنِي: وَمَنْ آمَنَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

۱. آلوسی، محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ۱۶۵/۷-۱۶۷.

۲. همان.

۳. همان، ۱۶۷.

۴. همان.

مثل عبدالله بن سلام، وأصحابه شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ لَأَنَّهُمْ وَجَدُوا نَعْتَهُ
و صفته في كتبهم^۱.

سمرقندی پس از ذکر اشکال عبدالله بن مسعود، آن را با روایتی که منسوب به ابن عباس
است، پاسخ می‌دهد. ابن مسعود می‌گوید چگونه ممکن است که مراد از آیه شریفه،
عبدالله بن سلام باشد و حال آن‌که آیه مکی است و ابن سلام در مدینه اسلام آورده است:
قال عبدالله بن مسعود: هذه السورة مكية، و عبدالله بن سلام أسلم بعد
ذلك بمدة، فكيف يجوز أن يكون المراد به عبدالله بن سلام و روى عن ابن
عباس أنه كان يقول: هذه الآية مدنية^۲.

۷- ابن کثیر دمشقی نیز مصداق آیه را عالمان اهل کتاب می‌داند، نه صرفاً عبدالله بن
سلام؛ زیرا معتقد است که این آیه شریفه مکی است و مطابق اسناد موجود تاریخی،
عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده بود. سخن او چنین است:

وقوله: وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قِيلَ: نزلت في عبدالله بن سلام، قال
مجاهد: وهذا القول غريب، لأن هذه الآية مكية، و عبدالله بن سلام إنما
أسلم في أول مقدم النبي صلى الله عليه وسلم المدينة، والأظهر في هذا ما
قاله العوفي عن ابن عباس قال: هم من اليهود والنصارى والصحيح في
هذا أن وَمَنْ عِنْدَهُ اسم جنس يشمل علماء أهل الكتاب الذين يجدون
صفة محمد صلى الله عليه وسلم ونعته في كتبهم المتقدمة من بشارات^۳.

۳. عبدالله بن سلام مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

برخی از مفسران اهل سنت برای فقره مورد بحث، از میان عالمان اهل سنت تنهاییک
مصداق یعنی عبدالله بن سلام را ذکر کرده‌اند.

۱. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، ۲/۲۳۳.

۲. همان.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ۴/۴۰۷.

۱- محمد بن جریر طبری، نخستین مفسر اهل سنت است که مصداق آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را عبدالله بن سلام دانسته است. او برای اثبات مدعای خود، ده روایت برشمرده است.^۱

۲- نجم الدین نسفی از دیگر مفسران اهل سنت در این باره چنین می‌گوید:
 «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا» و می‌گویند کافران که نهی تواز
 رسل و انبیا، «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» بگوی که بسنده است
 خدای تعالی، گواه میان من و شما «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و آنک که نزد
 وی است علم تورات یعنی عبدالله بن سلام.^۲

حضرت امیر علیه السلام تنها مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

در برابر سه دیدگاه پیش‌گفته، مفسران شیعه و برخی از اندیشمندان اهل سنت به استناد روایات موجود و قرائن درون قرآنی، مقصود از فقره «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را حضرت امیر علیه السلام دانسته و معتقدند که تنها آن حضرت این شأنیت را داراست که آیه مورد بحث، در عظمت و جایگاه رفیع ایشان نازل گردد.

برخی از این تفاسیر عبارت‌اند از: تفسیر علی بن ابراهیم قمی^۳، کتاب التفسیر عیاشی^۴، تفسیر فرات کوفی^۵، تفسیر ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی^۶، التبیان فی تفسیر القرآن^۷، کنز الدقائق و بحر الغرائب^۸، منهج الصادقین فی الزام

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱۸/۱۳ و ۱۱۹.

۲. نسفی، محمد، تفسیر نسفی، ۴۸۱/۱.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۳۶۷/۱.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ۲۲۰.

۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ۱۲۴.

۶. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم، ۲۲۱.

۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۶۸/۶.

۸. مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۴۸۵-۴۸۰/۶.

المخالفین^۱، نور الثقلین^۲، دقائق التأویل و حقائق التنزیل^۳، مجمع البیان فی علوم القرآن^۴، تفسیر شریف لاهیجی^۵، تفسیر الصافی^۶، المیزان فی تفسیر القرآن^۷ و تفسیر نمونه^۸.

به عنوان نمونه علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود روایتی را به نقل از ابن اُذینَه از امام صادق (ع) منعکس کرده است که در آن نه تنها حضرت امیر (ع) تنها مصداق آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» معرفی شده، بلکه علم اندک آصف بن برخیا که آیه «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»^۹ به آن ناظر است، در برابر دانش بی کران حضرت امیر، همانند آبی دانسته شده که بر بال های یک پشه قرار می گیرد!^{۱۰}

امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه شریفه، حضرت امیر (ع) را مراد از آن دانسته و برای تأیید این مدعا، روایاتی را از ابن کثیر، شعبی، عبدالرحمن سلمی و ابن مسعود نقل کرده که حضرت را آگاه به اسرار تمام قرآن و اعلم انسان ها معرفی می نمایند.

۱. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۱۲۰/۵.
۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، ۷۲۳/۱ و ۵۲۱/۲ و ۵۲۴.
۳. حسنی، محمود بن محمد، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، ۳۳۸ و ۳۳۹.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۶۲/۶.
۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ۶۱۵/۲.
۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۷۷/۳ و ۷۸.
۷. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰/۱۹۵ و ۱۱/۳۸۴-۳۸۹.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۵۵/۹.
۹. نمل/۴۰.

۱۰. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أَذِينَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ سُئِلَ عَنْ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَعْلَمُ أَمْ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقَالَ مَا كَانَ عِلْمُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدَرُ مَا تَأْخُذُ الْبُعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَّا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمَعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِثْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ (ع) قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۳۶۷/۱.

سخن وی در این باره چنین است:

منظور [از آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»] علی علیه السلام است ... عبد الله بن کثیر روایت کرده است که آن بزرگوار دست بر سینه گذاشت و فرمود: به خدا علم کتاب به طور کامل پیش ماست. مؤید مدعا روایتی است از شعبی که گفت: بعد از پیامبر گرامی اسلام، احدی به کتاب خدا عالم تراز علی و اولاد صالحش نیستند. عاصم بن ابی النجود از ابی عبد الرحمن سلمی نقل کرده است که گفت: احدی را ندیدم که قرآن را بهتر از علی بن ابی طالب قرائت کند. ابو عبد الرحمن نیز از عبد الله مسعود نقل کرده است که می گفت: اگر کسی به قرآن عالم تراز من بود، به او مراجعه می کردم. گفتند: علی چطور؟ پاسخ داد: مگر من به علی مراجعه و از او استفاده نکرده ام؟!^۱

علامه طباطبایی هم در تفسیر آیه مورد بحث چنین آورده است:

وردت به الروایات من طرق أئمة أهل البيت علیهم السلام أن الآية نزلت في علي علیه السلام.^۲ ایشان در ادامه سخن خود، روایاتی را که دال بر اثبات مدعا است، منعکس کرده و با اتکا به حدیث شریف ثقلین می گوید:

اگر قرار باشد آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به کسی از گروندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله منطبق گردد، قطعاً بر علی علیه السلام منطبق خواهد شد؛ زیرا ایشان بود که به شهادت روایات صحیح و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر

۱. «إن المراد به علي بن أبي طالب ... وروی عنه عبدالله بن کثیر أنه وضع یدیه علی صدره ثم قال عندنا والله علم الكتاب کمالاً و يؤید ذلك ما روی عن الشعبي أنه قال ما أحد أعلم بكتاب الله بعد النبي من علي بن أبي طالب علیه السلام و من الصالحين من أولاده و روی عن عاصم بن أبي النجود عن أبي عبد الرحمن السلمي قال ما رأيت أحداً أقرأ من علي بن أبي طالب علیه السلام للقرآن و روی أبو عبد الرحمن أيضاً عن عبدالله بن مسعود قال لو كنت أعلم أن أحداً أعلم بكتاب الله مني لأتيته قال فقلت له فعلي و قال أ و لم آته». طبرسی، فضل بن حسن، همان، ۴۶۲/۶.

۲. طباطبایی، محمد حسین، همان، ۳۸۷/۱۱.

به کتاب خدا بود و اگر هیچ یک از آن روایات نبود جز روایت ثقلین^۱ که هم از طرق شیعه و هم از طرق سنی به ما رسیده است، برای اثبات این مدعا کافی بود.^۲

افزون بر تفاسیر شیعه، در برخی از تفاسیر روایی اهل سنت، روایاتی نقل شده که نشان می دهد آنان نیز هم صدا با تفاسیر شیعه، مراد از فقره «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را علی بن ابی طالب (ع) می دانند.

به عنوان نمونه ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری در این باره روایت ذیل را از امام باقر (ع) ذکر کرده است:

ابن عطاء قال: كنت جالسا مع أبي جعفر في المسجد فرأيت ابن عبد الله بن سلام جالسا في ناحية فقلت لأبي جعفر: زعموا أن الذي عنده علم الكتاب عبد الله بن سلام. فقال: إنما ذلك علي بن أبي طالب (ع)، عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.^۳

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، روایات متعددی را پیرامون آیه مورد بحث نقل

۱. «انی تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي، اهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى ابدا» برای آگاهی از منابع این روایت رک: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۳۳؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ۵۰۰؛ مفید، محمد بن نعمان، الافصاح فی الامامة امیر المؤمنین، ۲۲۴؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ۱۴/۳؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۳۲۸/۵؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن الکبری، ۴۵/۵؛ نسائی، احمد بن شعیب، فضائل الصحابه، ۱۵؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، مستدرک الصحیحین، ۱۰۹/۳؛ بیهقی، احمد بن الحسین، سنن الکبری، ۱۱۴/۱۰؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الاوسط، ۳۷۴/۳.

۲. «فلوانطبق قوله: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» على أحد من آمن بالنبي (ص) يومئذ لكان هو، فقد كان أعلم الأمة بكتاب الله وتكاثر الروایات الصحیحة على ذلك ولولم يرد فيه إلا قوله (ص) في حديث الثقلين المتواتر من طرق الفريق: «لن يفترقا حتى يردا على الحوض» لكان فيه كفاية» طباطبائی، محمد حسین، همان.

۳. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ۳۰۳/۵.

کرده که در همگی آن‌ها، مصداق آیه، حضرت امیر علیه السلام دانسته شده است.^۱

به عنوان نمونه، از ابن عباس و محمد حنفیه، چنین نقل می‌کند:

عن ابن عباس في قوله تعالى: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قال هو علي بن علي طالب. عن ابن الحنفية في قوله تعالى: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قال: هو علي بن أبي طالب.

اوروایت دیگری را از حضرت علی بن جعفر علیه السلام منعکس کرده است؛ حضرت می‌فرماید: مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی بن ابی طالب و ائمه هدی است. و نیز برید بن معاویه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

مقصود از این آیه، ما اهل بیت هستیم که اول و افضل ما، بعد از پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین است.^۲

سلیمان قندوزی نیز از سعید خدری در تفسیر آیه مورد بحث روایتی را نقل می‌کند که براساس آن مراد از این آیه، علی علیه السلام دانسته شده است.^۳

نقد دیدگاه مفسران اهل سنت

دیدگاه مفسران اهل سنت از جهات ذیل قابل مناقشه است:

۱. شواهد درون‌متنی

نگریستن در محتوای آیه مورد بحث و شواهد موجود در آن، اثبات می‌کند که مصداق آیه کسی دیگر غیر از حضرت امیر علیه السلام نمی‌تواند باشد. این شواهد بدین شرح‌اند:

۱. چنان‌که از ظاهر واژه «مَنْ» موصوله و کارکرد آن در فقره «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» پیداست، مصداق آن نمی‌تواند بیش از یک‌تن باشد؛ زیرا در این صورت

۱. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۴۰۲/۱.

۲. همان.

۳. قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة، ۳۰۷/۱.

باید از الفاظی همچون «اللدان» یا «اللدین» استفاده می‌شد. براین اساس، دو دیدگاهی که مصداق آیه را همه مؤمنان یا عالمان اهل کتاب دانسته، مردود است.

۲. در آیه مورد بحث از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در کنار نام خداوند یاد شده و گواهی آنان برای اثبات رسالت رسول اکرم ﷺ کافی دانسته شده است. این امر بدان معناست که مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» باید از چنان درجه‌ای از ایمان و عمل صالح برخوردار باشد که شایستگی قرار گرفتن نامش در کنار نام خداوند را داشته باشد. در حقیقت چنین فردی ناگزیر باید دارای مقام عصمت باشد؛ همان‌گونه که برای اثبات مقام عصمت رسول اکرم ﷺ به آیاتی که نام آن حضرت در کنار نام خداوند یاد شده، تمسک می‌شود.^۱

حال باید پرسید آیا همه مؤمنان با همه مراتب ایمانی یا همه عالمان اهل کتاب یا عبدالله بن سلام، از چنین جایگاه ایمانی و عمل صالح برخوردار بودند که یادکرد نام آنان در کنار نام خداوند را منطقی و قابل قبول در نظر آورد؟!

۳. نام بردن از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در کنار خداوند و کفایت گواهی آن‌ها برای اثبات رسالت پیامبر اکرم ﷺ، بدان معناست که این شخص باید از چنان پایه محکم و استواری در ایمان و خدا باوری برخوردار بوده که شایسته چنین استنادی باشد.

آیا در برابر کافران معاندی که به رغم مشاهده معجزات مختلف پیامبر اکرم ﷺ زیر بار پذیرش رسالت آن حضرت نرفتند، می‌توان گواهی مؤمنانی را شاهد آورد که ایمان آنان به اذعان خود قرآن با ده‌ها آفت و آسیب همچون شرک به خداوند آمیخته است؟!

۱. تفسیر آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا» هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود، ما تو را برایشان نگهبان نفرستاده‌ایم». (نساء/۸۰)

آیا ایمان عالمان اهل کتاب یا یکی از آنان؛ یعنی عبدالله بن سلام که خود دارای پیشینه کفر بودند و چه بسا برخی از آنان پس از ایمان دچار کژی‌هایی شدند، می‌تواند گواه حقانیت رسالت پیامبر اکرم ﷺ قلمداد گردد؟!

در این صورت کافران می‌توانند در برابر استدلال خداوند بگویند: چگونه گواهی امثال عبدالله بن سلام که خود سال‌ها دچار ضلالت و گمراهی بودند می‌تواند سندی برای حقانیت رسالت پیامبر باشد؟!

۴. همان‌گونه که اشاره شد، علم مورد نظر در این آیه بسیار فراتر از علوم ظاهری است و بسان علمی که درباره آصف بن برخیا بکار رفته، شامل عرصه‌هایی همچون احاطه به اسرار و بواطن امور و تصرف در امور تکوینی می‌شود که حاضر کردن تخت بلقیس از مسافتی بس طولانی در زمانی کمتر از چشم برهم زدن سلیمان نبی ﷺ، از جمله ویژگی‌های آن است.

حال باید پرسید کسانی که همه مؤمنان، عالمان اهل کتاب یا عبدالله بن سلام را مصداق آیه مورد بحث دانسته‌اند، آیا حاضرند دانش و آگاهی آنان را چنان گسترده دانسته که عرصه‌هایی همچون علوم غیبی و تصرف در امور تکوینی را در برگیرد؟! حال آن‌که بسیاری از افراد در میان مؤمنان حتی از سواد خواندن و نوشتن برخوردار نبودند یا عالمان اهل کتاب و حتی عالمی برجسته در میان آنان همچون عبدالله بن سلام، از بسیاری علوم و معارف ظاهری اسلام ناآگاه بودند چه رسد به آگاهی از عرصه‌هایی همچون علوم غیبی و تصرف در امور تکوینی!

باری، افلاکیان را نرسد که خود را جای عرشیان نشانند؛ کارنیکان را قیاس از خود گیرند؛ غیر حیدر را میر و مهتر بدانند و دیورا برمسند قاضی بی‌بدیل بنشانند که چه خوش گفته‌اند:

کارنیکان را قیاس از خود نگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

و چه خوش سرود سنایی:

چون همی دانی که شه علم را حیدر در است خوب نبود جز که حیدر میروم مهر داشتن
کی روا باشد به ناموس و حیل در راه دین دیورا بر مسند قاضی اکبر داشتن
من چه گویم چون تودانی مختصر عقلی بود قدر خاک افزون تراز گوگرد احمر داشتن
از تو خود چون می پسندد عقل نابینای تو پارگین را قابل تسنیم و کوثر داشتن

۲. انحصار گستردگی بی کران علم الکتاب به حضرت امیر علیه السلام

در آیه مورد بحث، واژه «علم» که نکره است به «الکتاب» یعنی واژه مُحَلِّی به لام، اضافه شده است که دلالت بر عمومیت علم دارد. بر این اساس، معنای آیه آن است که در کنار خداوند، کسی به صدق رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گواهی می دهد که از همه علوم کتاب برخوردار است.

از سویی دیگر، از مقایسه آیه مورد بحث با آیه ای که درباره آصف بن برخیا نازل شده است، می توان گستردگی دامنه علم مورد نظر در این آیه را دانست.

قرآن کریم، جریان حاضر نمودن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان علیه السلام، به دست آصف بن برخیا را این گونه شرح می دهد:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ ظَرْفُكَ
فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ
شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌ كَرِيمٌ»

کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: «من آن را پیش از آنکه چشم خود را برهم زنی برایت می آورم». پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم. و هر کس سپاس گزارد،

تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

به استناد این آیه و با کمک روایاتی که در این زمینه وجود دارد، عموم مفسران معتقدند که آصف بن برخیا با داشتن بخشی از علم کتاب، توانست تخت بلقیس را از صدها فرسنگ دورتر و پیش از آن که سلیمان نبی علیه السلام پلک برهم گذارد، نزد وی حاضر سازد. این مدعا از آنجا ناشی می‌شود که مفسران اذعان کرده‌اند که مراد از «مَنْ» در فقره «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» «من تبعیضیه» است. پس اگر آصف بن برخیا با داشتن بخشی از دانش توانست تخت بلقیس را از آن راه دور حاضر نماید، مصداق «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه آخر سوره رعد باید کسی باشد که از علم و توانی به مراتب افزون‌تر برخوردار باشد.^۱

امام صادق علیه السلام بر اساس همین استدلال، بر آگاهی اهل بیت علیهم السلام از علوم غیبی تأکید فرموده‌اند. گفتار امام در این باره خطاب به سدید صیرفی چنین است:

یا سدید! ... أَفَنَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلِّهِمْ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ بَعْضُهُ؟ قُلْتُ: لَا، بَلْ مِنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلِّهِ، قَالَ: فَأَوَّمَا بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا، عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا.^۲

از سویی دیگر، نگرستن در روایات ناظر به علم حضرت امیر علیه السلام به ویژه روایاتی که در نهج البلاغه و از زبان خود ایشان به دست ما رسیده است، به خوبی برگسترده‌گی دانش بسیار ایشان و فراتر از مرزهای متعارف، دلالت دارند. این واقعیت گویای آن است که مصداقی غیر از حضرت امیر علیه السلام برای آیه مورد بحث وجود ندارد.

به عنوان نمونه امام در جایی، از برخورداری خود از علمی مکنون خبر می‌دهد که اگر

۱. برای تفصیل بیشتر رک: طوسی، محمد بن حسن، همان، ۹۸/۸؛ طبرسی، فضل بن حسن، همان، ۳۷۵/۷.

۲. همان، ۲۵۷ و ۲۵۸.

آن را فاش سازد، مردم بسان ریسمان بلندی در چاه به خود خواهند لرزید:
بل اندمجت مکنون علم لو بحت به لأضطربتم اضطراب الازشیه فی الطوی
البعیده.

بلکه دانش نهان چنان سراچه دلم را لبریز کرده است که اگر آن راز را
باشما در میان گذارم بسان ریسمان در چاه ژرف بر خویشتن خواهید
لرزید.^۱

و در جای دیگر در این باره فرموده است:

لو تعلمون ما أعلم مما طوی عنکم علمه، اذا أخرجتم الى الصعدات تبكون
على أعمالکم و تلتمون على أنفسکم.^۲
اگر آنچه من می دانم و غیب آن بر شما پوشیده است، می دانستید، سر
به بیابان ها می گذاشتید و بر کرده های خویش می گریستید و بر سر و
سینه می زدید.

چنان که در جایی دیگر از این که مردم نسبت به ایشان دچار غلو و گزافه گویی شده
و امام را برتر از پیامبر اکرم بدانند، اظهار نگرانی کرده و بدین جهت اعلام کرد که این
اسرار را با خواص خود در میان می گذارد:

والله لو شئت أن أخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شأنه لفعلت
ولکن أخاف أن تکفروا فیّ برسول الله، ألا وائی مقضیه الى الخاصة ممن
یؤمن ذلك منه.^۳

سوگند به خدا اگر بخواهم هریک از شما را خبر دهم که از کجا آمده
و به کجا می رود و چند و چون تمام امورش چگونه است، می توانم.

۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲. همان، خطبه ۱۱۶.

۳. همان، خطبه ۱۷۵.

اما می ترسم درباره ام به راه جلو روید و مرا به رسول خدا برتری نهید. هان! من این رازها را با خاصگان که از بیم غلوگویی در امان اند، در میان می گذارم.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ای دیگر تصریح می کند که از همه رخدادها تا روز رستاخیز با خبر است:

فاسألوني قبل أن تفقدوني. فوالذي نفسي بيده لا تسألوني عن شيء فيما بينكم وبين الساعة، ولا عن فئة تهدي مائة وتضل مائة إلا أنبأتكم بناعقها وقائدها وسائقها، ومناخ ركابها ومحط رحالها، ومن يقتل من أهلها قتلا ويموت منهم موتا^۱.

از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید. بدان کس که جانم به دست اوست، نمی پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت است و نه از گروهی که صد تن را به راه راست می خواند و صد را گمراه می سازد، جز آن که شما را از آن آگاه کنم: از آن که مردم را بدان فرامی خواند، و آن که رهبری شان می کند، و آن که آنان را می راند، و آنجا که فرود آیند، و آنجا که بار گشایند، و آن که کشته شود از آنان، و آن که بمیرد از ایشان.

پیشگویی امام در مواردی همچون مسلط شدن معاویه و فرمان او نسبت به دشنام و براءت از امام^۲، فتنه و حوادث تلخ حکومت بنی امیه^۳، انقراض حکومت بنی امیه در فرجام کار و ظهور حکومت عباسیان^۴، ظهور حجاج بن یوسف ثقفی^۵، طغیان

۱. همان، خطبه ۹۳.

۲. همان، خطبه ۵۷.

۳. همان، خطبه ۹۳ و ۱۵۱.

۴. همان، خطبه ۱۰۵ و ۱۵۸.

۵. همان، خطبه ۱۱۶.

صاحب الزنج از قرامطه^۱ و هجوم مغولان و کشتار وسیع آنان^۲، * از نمونه های دیگری است که برگسترده گی دانش امام حکایت دارد. **

از سوی دیگر، جامعیت علمی حضرت امیر علیه السلام و تطبیق آیه مورد بحث برایشان، مورد تأیید مفسران از صحابه و تابعان نیز قرار گرفته است؛ چنان که پیش از این نقل کردیم، کسانی مانند عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه، مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را حضرت امیر علیه السلام دانسته اند.

همچنین بسیاری از عالمان اهل سنت نیز این امر را مورد تأکید قرار داده اند. به عنوان نمونه ابن کثیر دانش حضرت امیر را شامل موضوعات فرا طبیعی همچون آگاهی از چیستی بیت المعمور می داند.^۳

چنان که روایت «انا مدینة العلم و علی بابها» که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله صادر شده است، تأییدی دیگر بر وسعت دانش حضرت امیر است.

حاکم نیشابوری در مستدرک می نویسد:

حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا محمد بن عبد الرحيم الهروي بالرملة ثنا أبو الصلت عبد السلام بن صالح ثنا أبو معاوية عن الأعمش عن مجاهد عن ابن عباس رضي الله عنهما قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا مدينة العلم و علي بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب. ***

او تأیید می کند که سند این حدیث شریف صحیح است: «هذا حديث صحيح الاسناد»^۵. وی جهت تأکید بر صحت این حدیث، روایتی دیگری را با همین مضمون

۱. همان، خطبه ۱۲۸.

۲. همان، خطبه ۱۲۸.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ۴۳/۱.

۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، همان، ۱۲۶/۳.

۵. همان.

از سفیان ثوری نقل کرده است.^۱

همچنین، روایاتی که برگستره بی کران دانش حضرت امیر علیه السلام اشاره دارند، از سوی بسیاری از اندیش وران اهل سنت منعکس شده است؛ به عنوان نمونه هیثمی در مجمع الزوائد^۲، طبرانی در المعجم الكبير^۳، ابن عبد البر در الاستیعاب^۴، زمخشری در الفایق فی غریب الحدیث^۵، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه^۶، زرندی در نظم در السمطین^۷، سیوطی در جامع الصغیر^۸، متقی هندی در کنز العمال^۹، راغب اصفهانی در مفردات^{۱۰}، حاکم حسکانی در شواهد التنزیل^{۱۱}، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد^{۱۲}، ابن عساکر در تاریخ دمشق^{۱۳}، ابن اثیر در اسد الغابة^{۱۴}، ذهبی در تذکرة الحفاظ^{۱۵} و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب^{۱۶}، بخشی از این روایات را ذکر کرده اند.

۱. همان، ۱۲۷.

۲. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۱۱۴/۹.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الكبير، ۵۵/۱۱.

۴. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۱۰۵-۱۱۰۲/۲.

۵. زمخشری، محمود بن عمر، الفایق فی غریب الحدیث، ۱۹/۲.

۶. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۶۵/۹ و ۲۱۹/۷.

۷. زرندی، محمد بن یوسف، نظم در السمطین، ۱۱۳.

۸. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، جامع الصغیر، ۴۱۴/۱ و ۴۱۵.

۹. متقی هندی، علی بن حسان الدین، کنز العمال، ۱۴۷/۱۳ و ۱۴۸.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ۶۴.

۱۱. حسکانی، عبیدالله بن احمد، همان، ۱۰۴/۱ و ۱۰۵ و ۴۳۲.

۱۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۸۱/۳ و ۱۱۰/۵.

۱۳. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۷۸/۴۲ و ۳۸۰.

۱۴. ابن اثیر، محمد بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۲۲/۴ و ۲۳.

۱۵. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ۱۲۳۱/۴.

۱۶. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۹۶/۷.

حال باید پرسید: آیا سایر مؤمنان، عالمان اهل کتاب یا عبدالله بن سلام، از چنین دانش گسترده‌ای سهمی هرچند اندک دارند؟!۱

۳. عدم تناسب حمل آیه بر عبدالله بن سلام با اسناد تاریخی

از سویی دیگر، حمل آیه بر عبدالله بن سلام یا شماری از عالمان اهل کتاب، با حقایق تاریخی نیز ناسازگار است؛ زیرا آیه مورد بحث آخرین آیه از سوره مبارکه رعد است که در مکه نازل شد؛ در حالی که اسلام آوردن عالمان اهل کتاب، در مدینه تحقق یافت.

باری، همان‌گونه که شماری از مفسران اهل سنت یادآور شده‌اند، عبدالله بن سلام بن حارث اسرائیلی^۱، از یهودیانی است که برخی مورخان، اسلام آوردن او را در سال اول هجرت دانسته‌اند^۲ و برخی دیگر همچون علامه سید جعفر مرتضی عاملی، اسلام آوردن وی را دو سال پیش از رحلت پیامبر ﷺ، یعنی سال هشتم هجری، می‌دانند^۳. بر اساس آن چه گفته شد، ادعای ناظر بودن شأن نزول آیه مورد بحث در باره عبدالله بن سلام دچار یک اشکال اساسی است و آن این که سوره رعد جزو سوره‌های مکی است، در حالی که عبدالله بن سلام در مدینه و در سال هشتم هجرت ایمان آورد.

بنابراین در این که مصداق آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» حضرت امیر ائمه است،

۱. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، همان، ۳/۹۲۱.

۲. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۴/۱۰۳؛ عصفری، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ۱۹.

۳. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۴/۳۹۶. او را از نوادگان یوسف بن یعقوب دانسته‌اند. به گفته مورخین اهل سنت نام او در روزگار جاهلیت «حصین» بود که پیامبر اسلام ﷺ پس از اسلام آوردن او را عبدالله نامید. کنیه اش ابویوسف و از بزرگان یهود بنی قینقاع محسوب می‌شد. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، همان؛ ابن اثیر، محمد بن محمد، همان، ۳/۱۶۰.

نمی توان تردید کرد؛ ولی باید متأسف بود که چگونه شماری از مفسران اهل سنت باوجود برخورداری حضرت امیراز جایگاه رفیع علمی و معنوی، حاضر شده اند شماری از یهودیان تازه مسلمان را مصداق آیه دانسته و مدال بی بدیل آیه را برگردن آنان افکنند؟!

نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله آمده، نتایج ذیل قابل دست یابی است:

۱. از جمله آیاتی که فضیلت و جایگاه رفیع علمی حضرت امیر علیه السلام را اثبات می کند، آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» است؛ به ویژه آن که در این آیه از نام امام در کنار خداوند یاد شده و اضافه علم به کتاب، از گستردگی دانش امام حکایت دارد.

۲. همه مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت با استناد به روایات موجود و گستردگی دانش حضرت امیر علیه السلام که در آیات و روایات مختلف مورد تأکید قرار گرفته، تنها مصداق آیه مورد بحث را آن حضرت دانسته اند.

۳. شماری از مفسران اهل سنت مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را همه مؤمنان یا عالمان یهود و نصارا و یا عبدالله بن سلام دانسته اند.

۴. مفسران شیعه با استناد به شواهد درون متنی و اسناد تاریخی، حمل آیه بر مصادیقی غیر از حضرت امیر علیه السلام را مردود دانسته اند.

پی نوشت ها:

* ابن ابی الحدید در این باره چنین آورده است:

بدان! این غیبی که امیر مؤمنان علیه السلام از آن خبر داد، ما با چشم خود دیدیم و در زمان ما واقع شد و مردم از اوایل اسلام انتظار آن را می کشیدند، تا این که قضا و قدر این حادثه خونین را به دوران ما کشید، و آنان از قوم تاتار بودند که از خاور دور خروج کردند و سپاهیان شان وارد شدند و با سلاطین خُطار، ققجاق و شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و دیگر

شهرهای ایران، کاری کردند که از خلقت آدم علیه السلام تا عصر ما هیچ تاریخی نظیر آن را ندیده است.^۱

**** در عصر کنونی تحقیقات بسیاری در زمینه علم امام صورت گرفته است که مهم ترین آن‌ها عبارت‌اند از:**

۱. کتب: اوجاقی، ناصرالدین، علم امام از دیدگاه کلام امامیه (قرن اول تا پایان قرن هفتم)؛ مظفر، محمد حسین، پژوهشی در باب علم امام، مقدمه، ترجمه و تعلیقه علی شیروانی؛ سبحانی، جعفر، آگاهی سوم یا علم غیب؛ عاشور، علی، حقیقه علم آل محمد و جهاته؛ نادم، محمد حسن، علم امام (مجموعه مقالات) گزینش و تصحیح؛ یثربی، یحی، فلسفه امامت؛ مظفر، محمد حسین، علم الامام.

۲. پایان نامه‌ها: شاکر، محمد تقی، منابع علم امام علیه السلام و پاسخ گوئی به شبهات پیرامون آن؛ بیننده، نرگس السادات، صفات الهی امام از منظر امام رضا؛ شفیع، نصرالله، تحلیل علم غیب پیامبر و امام از دیدگاه قرآن و عترت؛ بهادری، آتنا، تحلیل انتقادی شبهه ورود اخبار غیبی در نهج البلاغه؛ نصیری، محمد حسین، گستره علم امام از دیدگاه آیات و روایات.

۳. مقالات: محمد مهدی شمس الدین، آگاهی از غیب در نهج البلاغه، نشریه علوم قرآن و حدیث، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۳۲؛ عبدالرضا حمادی، گستره علم امام از منظر کلینی و صفار، فصلنامه امامت پژوهی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴، ص ۵۷؛ محمد امینی، علم امام از دیدگاه احادیث، علوم قرآن و حدیث، اردیبهشت ۱۳۷۹، شماره ۲؛ علی هاشمی، قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در قرآن، امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶، ص ۱۰۹؛ لیندا جی. کلارک، علم امامان علمی که شب و روز به امام می‌رسد، ابوالفضل حقیری قزوینی، همان، ص ۱۸۷؛ محمد حسن نادم، علم غیب پیامبر و امام از نگاه متکلمین و فلاسفه، همان، ص ۱۴۷؛ علی هاشمی، علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین،

۱. معتزلی، ابن ابی الحدید، همان، ۲۱۵/۸.

فصلنامه معرفت کلامی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲، ص ۱۴۳؛ محمدحسین طباطبایی، علم امام و نهضت سید الشهداء، تدوین هادی خسرو شاهی، نشریه علوم قرآن و حدیث، بهار ۱۳۸۴، شماره ۶۱، ص ۲۳؛ اسدالله شکریان، علم انسان کامل، همان، ص ۴؛ علی اکبر بابایی، امام علی (علیه السلام) دومین مفسر آگاه به همه معانی قرآن، فصلنامه اندیشه نوین دینی، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۰، ص ۹؛ محمدحسین شرفی نیا، باب علم النبی، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، شهریور ۱۳۵۵، شماره ۹، ص ۵۰؛ محمود قیوم زاده، محمد تقی شاکر، علم امام (علیه السلام) به قرآن و چگونگی آن، آموزه های قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۱۶، ص ۱۵۱؛ محمد تقی شاکر، رضا برنجکار، کتاب الجامعه و نقش آن در فرایند تبیین آموزه های شیعی، پژوهش های قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷، ص ۸۹؛ محمد زمان رستمی، بررسی دیدگاه های تفسیری عرفانی درباره علم امام، اندیشه نوین دینی، بهار ۸۹، شماره ۲۰، ص ۹؛ محمد مشککی، بررسی علم امام از دیدگاه شیخ مفید، پژوهش های فلسفی کلامی، پاییز و زمستان ۸۹، شماره ۴۵، ص ۳۰۱؛ علی نصیری، استواران در علم و تأویل قرآن، بینات، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۲۰، ص ۵۶؛ علی نصیری، تجلی قرآن در نهج البلاغه، بینات، شماره ۲۸، ص ۱۹۱.

*** در برخی از کتب اهل سنت، بسیار سعی شده تا سند این روایت مخدوش جلوه داده شود. اینان، اباصلت هروی، یکی از راویان حدیث و خادم راستین حضرت رضا (علیه السلام) را در زمره مجروحین و ضعفا نام برده اند. اما مزی در تهذیب الکمال، او را ادیب، فقیه و عالم معرفی کرده و از قول یحیی بن معین می گوید: «ثقة صدوق إلا أنه یتشیع»^۱

- ابن اثیر، محمد بن محمد بن عبد الکریم، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تهران، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بی جا، بی تا.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، *احکام القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۳ ش.
- ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله، *تاریخ مدینة الدمشق*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵.
- ابن کثیر، اسماعیل، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- ابن کثیر، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ابوحزمه ثمالی، ثابت بن دینار، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار المفید، ۱۴۲۰.
- اوجاقی، ناصرالدین، *علم امام از دیدگاه کلام امامیه (قرن اول تا پایان قرن هفتم)*، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
- آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
- بیهقی، احمد بن الحسین، *سنن الکبری*، بی جا، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی بن سورة، *سنن ترمذی*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۳.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶.
- حسنی، محمود بن محمد، *دقائق التأویل وحقائق التنزیل*، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱ ش.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷.
- ذهبی، محمدحسین، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲.
- زندلی، محمد بن یوسف، *نظم درر السمطین*، بی جا، بی تا.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الفایق فی غریب الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، *جامع الصغیر*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱.

- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۲ ش.
- صدوق، محمد بن علی، امالی، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسين، بی تا.
- طباطبائی، محمد حسین، مظفر، محمد حسین، پژوهشی در باب علم امام، مقدمه، ترجمه و تعلیقه علی شیروانی، قم، دار الفکر، ۱۳۸۶ ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، مكة، دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵.
- _____، المعجم الكبير، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۳.
- عاشور، علی، حقیقه علم آل محمد و جهاته؛ بی جا، بی تا.
- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، قم، دار الحديث للطباعة والنشر، ۱۳۸۵ ش.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۴.
- عسقلانی، أحمد بن علي بن حجر، الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۵.
- عصفري، خليفة بن خياط، تاريخ خليفه، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
- قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة، تهران، دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶.
- کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلام، ۱۴۱۰.
- کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
- مقّي هندي، علي بن حسان الدين، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
- مزی، یوسف، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶.

مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

مظفر، محمد حسین، علم الإمام، بیروت، دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۲.

معتزلی، ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.

مفید، محمد بن نعمان، الافصاح فی الامامة امیر المؤمنین، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.

نادم، محمد حسن، علم امام (مجموعه مقالات) گزینش و تصحیح، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

نسائی، احمد بن شعیب، سنن الکبری، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۳۴۸.

_____، فضائل الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

نسفی، محمد، تفسیر نسفی، تهران، سروش، ۱۳۶۷ ش.

هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.

یثربی، یحیی، فلسفه امامت؛ تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

مقالات

امینی، محمد، علم امام از دیدگاه احادیث، علوم قرآن و حدیث، اردیبهشت ۱۳۷۹، شماره ۲.
بابایی، علی اکبر، امام علی (ع) دومین مفسر آگاه به همه معانی قرآن، فصلنامه اندیشه نوین دینی، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۰، ص ۹.

جی. کلارک، لیندا، علم امامان علمی که شب و روز به امام می رسد، ابوالفضل حقیری قزوینی، امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶، ص ۱۸۷.

حمادی، عبدالرضا، گستره علم امام از منظر کلینی و صفار، فصلنامه امامت پژوهی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴، ص ۵۷.

رستمی، محمد زمان، بررسی دیدگاه های تفسیری عرفانی درباره علم امام، اندیشه نوین دینی، بهار ۸۹، شماره ۲۰، ص ۹.

شاکر، محمد تقی، برنجکار، رضا، کتاب الجامعه و نقش آن در فرایند تبیین آموزه های شیعی، پژوهش های قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷، ص ۸۹.

شرفی نیا، محمد حسین، باب علم النبی، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، شهریور ۱۳۵۵، شماره ۹، ص ۵۰.

شکریان، اسد الله، علم انسان کامل، فصلنامه فلسفه و کلام، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۸، ص ۱۲۳.

شمس الدین، محمد مهدی، آگاهی از غیب در نهج البلاغه، محمود عابدی، نشریه علوم قرآن و حدیث، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۳۲.

طباطبایی، محمد حسین، علم امام و نهضت سید الشهدا، تدوین هادی خسرو شاهی، نشریه علوم قرآن و حدیث، بهار ۱۳۸۴، شماره ۶۱، ص ۲۳.

قیوم زاده، محمود، شاکر، محمد تقی، علم امام علیه السلام به قرآن و چگونگی آن، آموزه های قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۱۶، ص ۱۵۱.

مشکی، محمد، بررسی علم امام از دیدگاه شیخ مفید، پژوهش های فلسفی کلامی، پاییز و زمستان ۸۹، شماره ۴۵، ص ۳۰۱.

نادم، محمد حسن، علم غیب پیامبر و امام از نگاه متکلمین و فلاسفه، امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶، ص ۱۴۷.

نصیری، علی، استواران در علم و تأویل قرآن، بینات، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۲۰، ص ۵۶.

_____، تجلی قرآن در نهج البلاغه، بینات، شماره ۲۸، ص ۱۹۱.

هاشمی، علی، قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در قرآن، امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶، ص ۱۰۹.

_____، علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین، فصلنامه معرفت کلامی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲، ص ۱۴۳.

پایان نامه ها

بهادری، آتنا، تحلیل انتقادی شبهه ورود اخبار غیبی در نهج البلاغه؛ دکتری، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲.

بیننده، نرگس السادات، صفات الهی امام از منظر امام رضا؛ کارشناسی ارشد، دانشکده حدیث قم، ۱۳۸۹.

شاکر، محمد تقی، منابع علم امام علیه السلام و پاسخ گوئی به شبهات پیرامون آن؛ کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث قم، ۱۳۹۰.

شفیعی، نصرالله، تحلیل علم غیب پیامبر و امام از دیدگاه قرآن و عترت؛ کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۷۷.

نصیری، محمد حسین، گستره علم امام از دیدگاه آیات و روایات. کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی قم، ۱۳۹۲.